

هنر و مبارزه در جامعه استبدادی

contact@korosherfani.moc

کوروش عرفانی

هر جامعه ای نیاز به اندیشمند و هنرمند دارد تا به عنوان پایوران اعتلای فکری و فرهنگی کشور کوشا باشند. این امر اما در صورتی امکان پذیر است که این افراد بتوانند اسب خرد و تصور را در دشت های تفکر و خلاقیت به هر سوی ببرند و هر آنچه را که می بینند و می یابند بازگو کنند. شرط فایده مندی اندیشمندان و هنرمندان برای جامعه بهره مندی آنها از آزادی است. آزادی اندیشه و بیان.

آزادی به عنوان جوهر انسان شدن باید موجود باشد تا در سایه ی آن، هنرمند آثاری خلق کند که عاری از تهدید و محاسبات ناشی از ترس باشد. اثر منتج از یک روحیه ی تحت سانسور و خود سانسوری نمی تواند حامل پیام شکوفاگر باشد، زیرا در خود ایرادات و نارسایی های ناشی از رعایت حال اربابان وحشت را دارد. از این روی، تا هنرمند، آزادی نداشته باشد و یا آزاده نباشد، نمی تواند آفریننده آثاری باشد که به رهایی مادی و معنوی انسانهای اسیر استثمار و استثمار چندان یاری رسانند.

درک نقش بستر اجتماعی در آفرینش فکری و هنری در کشورهای مانند ایران از اهمیت زیادی برخوردار است. برای درک پایه ای این مبحث باید نخست نگاهی به تعریف «اثر هنری» بیافکنیم.

ویژگی ذاتی اثر هنری

در توصیف «اثر هنری»¹ و تفکیک آن از «اثر طبیعی»² بر «آزادی خلاق»³ هنرمند تاکید می شود که موفق می شود برداشت خود را از یک واقعیت، نه با پیروی از «قانونمندی های حاکم بر طبیعت»، که با الهام از «قضاوت فردی»⁴ خود از آن ارائه دهد. یک «برداشت آزاد» که هنرمند با اتکاء به آزادی بیرونی و درونی می تواند در قالب یک اثر هنری مجسم سازد. از زمانی که امکان اجتماعی این «برداشت آزاد» فردی وجود نداشته باشد، هنرمند از بدیهی ترین و ابتدایی ترین شرط عمل خود برای خلاقیت هنری محروم شده است. این محرومیت از آزادی هنرمند را به رعایت نکاتی وادار می سازد که کار وی را از حیث محتوا تضعیف کرده و امکان بازگویی اندیشه را سلب می کند. از زمانی که این تحریف فکر در کار اعمال شد، اثر هنری توان ارتباط با مخاطبان را بدانگونه که هنرمند در تصور خود پرورش داده است نخواهد داشت. یعنی هر چند، اثر از حیث فیزیکی موجود است اما روح پیام آن ضعیف بوده و کارایی ندارد. هنرمند بدینگونه در برقراری ارتباط با مخاطبانش ناکام و ناقص است.

در نبود آزادی، این تمام فرایند تولید فکری و هنری است که دستخوش آسیب می شود. مهارتی که هنرمند باید به خود و اثرش برزند چنان است که پیام اولیه، آنگونه که در نهان ترین بخش های احساس و اندیشه ی او شکل گرفته، در فرایند تصویرگری و تولید دچار دگرذیسی شده و از غنای محتوایی اولیه ی آن کاسته می شود. جامعه ی استبداد زده بدینگونه محکوم است که پیوسته از هنر و اندیشه ی دچار کاستی و نقص تغذیه کند و این، سطح فرهنگ و تمدن را در یک جامعه به شدت نازل می سازد.

هنر دچار مسخ ناشی از نبود آزادی، هنر پویا و شکوفا نیست. قدرت دگرگون سازی روح و فکر را یا ندارد یا کم دارد. در عوض، نقش مخرب آن می تواند بیشتر باشد. زیرا هنر استبداد زده در

¹ L'œuvre d'art

² Le produit de nature

³ Liberté créatrice

⁴ Libre-arbitre

عین برخورداری از قالب و شکل مختص به آثار هنری، حامل پیامهایی غیر اصیل است و از عادی بودن، دروغین بودن یا عقب افتادگی محتوایی رنج می برد. مصرف این گونه از آثار هنری جامعه را به تدریج به سکه ی تقلبی عادت می دهد و فرق میان آن و سکه ی اصل را ناممکن می سازد. غنای روح فردی و جمعی بدین گونه در جامعه ی محروم از آزادی به زیر سنوآل می رود و در نهایت سبب می شود که روشنگری نیروهای اجتماعی تحت ستم و رساندن آنها به آگاهی مبارزه برانگیز ناممکن شود. هنر استبداد زده آزاده پرور نیست.

کافیست نگاهی به میلیونها ایرانی دانشگاه دیده و تحصیل کرده در سالهای پس از انقلاب کنیم. چرا حضور این حد از افراد «فرهیخته» در کشورمان موجبات بروز جنبشی آزادیبخش را فراهم نیاورده است؟ باید اذعان داشت که مشکل کمی نیست، کیفی است. زیرا دانشگاه مجهز به اندیشه های عقیم شده، همانند هنرگاه تحت سانسور ذوق، قادر به تولید اندیشه ورزان و هنرمندان آزادیخواه نیست. اینها نهادهایی هستند که خواسته یا ناخواسته در بازتولید استبداد نقش ایفاء می کنند و هنرمند و روشنفکری که به خدمت این نهادها درآمده چندان جای بازی ندارد.

تا هنرمندان و روشنفکران نسبت به این واقعیت که کار تولیدی شان در خدمت تداوم نسبی استبداد است آگاهی نیابند به این کار ادامه خواهند داد. برای همین، درک ضرورت آزاد زیستن برای هنرمند و روشنفکر بسیار مهم تر از درک آن توسط توده هایی است که اسیر معیشت روزانه ی خود هستند.

شکستن چرخه ی هنر در خدمت استبداد

بخش مهمی از دستگاه فکری و هنری جامعه در اختیار طبقات برتر قرار دارد. زیرا این طبقات با در اختیار داشتن ثروتها، حیات مادی هنرمند را تابع خدمتگزاری معنوی او به نظام حاکم می می کنند. تا شکم هنرمند و روشنفکر سیر نباشد، تولید نمی تواند بکند و برای این منظور نیز، دولت و طبقات بالای جامعه، زندگی معیشتی هنرمند یا روشنفکر را به گروگان گرفته و در مسیر اهداف خویش از آن استفاده می کنند. این رابطه ی استثماري که ذات جامعه طبقاتی است شرایطی را فراهم می کند که در آن، هنر نیز تبدیل به ابزار تسلط اجتماعی می شود. هنر در خدمت مناسبات طبقاتی به تولید و باز تولید شرایطی می پردازد که در آن، روابط نابرابر اجتماعی توجیه و تزیین می شود. قضا و قدرگرایی و بدیهی بودن سلسله مراتب اجتماعی و طبیعی بودن نابرابریها مورد ترویج قرار می گیرد. هنرمند، توجیه گر فقر و ستم می شود و یا رنگی بر پرده سیاه حیات اجتماعی میلیونها انسان مظلوم جامعه می کشد.

هنرمند جامعه طبقاتی در خدمت طبقات برتر عمل می کند زیرا خود را از آنان دانسته، زبانشان را بهتر می شناسد، با مسائشان بیشتر آشناست، ذوق و سلیقه اش با آنها هماهنگ است و در يك کلام، از حیث فرهنگ طبقاتی هم سنخ هستند. در حالیکه دنیای پر رنج و مصیبت میلیونها انسان طبقات محروم جامعه برای این هنرمند، ناآشنا، «عادی»، زمخت و پردردسر است. او ترجیح می دهد آرامش خدمت گذاری به سیستم را با اضطراب ناشی از در افتادن با سیستم تعویض نکند. ضمن آنکه بخش مهمی از مصرف فرهنگی به دلیل خرج و هزینه اش در انحصار این طبقات برتر باقی می ماند و به نوعی اعضای این طبقه های اجتماعی ممتاز، یگانه مشتریان تولیدات فرهنگی خاص خود می باشند.

هنرمندان و اندیشه ورزانی که به این نوکری فکری تن در ندهند، شانس بقای مادی خود را از دست می دهند و باید بین فقر مادی، تبعید و یا سرکوب یکی را انتخاب کنند. هم از این روی در مورد جامعه ی ایرانی، نوع رابطه ی فعالان سیاسی و فعالان فکری-هنری نیازمند دقت بسیار است. در این باره ی دو نکته بسیار اهمیت دارد :

1- در حال حاضر رابطه ی ارگانیک بین جهان هنری-روشنفکری از یکسو و دنیای فعالان سیاسی از سوی دیگر وجود ندارد. این عدم رابطه سبب شده است که سیاسی کاران ما با پشتوانه ی فکری نازلی به مبارزه سیاسی بپردازند و از درک پیچیدگی روابط میان علت ها و معلول ها عاجز باشند. نمونه ی مشخص آن عملکرد ناموفق سازمان مجاهدین است که به دلیل عدم باروری فکری ساختار رهبری در تناسب با فداکاری و

عمل گرایي بدنه اش، موفق نشد واکنش هاي مناسب با تحول واقعیت هاي بیرون از خود را نشان دهد. نمونه ي دیگر سرنوشت تاسف بار چپ ایران است که به دلیل عدم تجدید منابع فکري اش، در ایستایی، تشنگی و شعارگرایی دست و پا می زند.

2- امکان برقراري این رابطه به صورت مکانیکی موجود نیست. زیرا آن بخش از روشنفکران و هنرمندان که در حال حاضر تغذیه فرهنگی جامعه را در اختیار دارند در داخل کشور به سر می برند و دستگاه امنیتی نظام اجازه ي برقراري ارتباط بین فعالان سیاسی خارج از کشور و پایوران فرهنگی داخل کشور را نمی دهد. نمونه ي کنفرانس برلین نشان داد که ظرف تحمل رژیم در این باره بسیار محدود است.

در چنین موقعیتی در می یابیم که این بن بست، یعنی نبود رابطه میان فرهنگ و رزان و سیاسی کاران، با ضررهای خود همچنان ادامه دارد. از یکسو مبارزه گران سیاسی بدون اندیشه های عمیق و مستند قادر به دستیابی به اهداف خود نیستند و از سوی دیگر، اندیشمندان و هنرمندان تبدیل به بازتولیدگران فضای استبداد پذیری شده اند. این بن بست گشوده نخواهد شد مگر با درایت و شجاعت. انتظار دو طرفه است: از یکسو هنرمندان و روشنفکران ناخواسته در خدمت رژیم باید نسبت به نقش خود در تحکیم ستم سالاری حاکم بیاندیشند و خود را از این قید ننگین رها سازند و از سوی دیگر، باید فعالان سیاسی ما بار دیگر با مطالعه و اندیشه ورزی آشتی کنند. این تنها با درک روشمند، عینی گرا و مستند مسائل است که می توان بر قانونمندی های آنها احاطه یافت و واقعیت آنها را تغییر داد. از دل کلیشه ها و الگوهای ذهنی بافی شده چیزی بدست نمی آید.

باید وقایع و موضوعات سیاسی را در سایه ي داده های مورد تایید خرد و علم مورد بررسی قرار داد و راهکار از آن بیرون کشید. چنین اتفاقی البته در جامعه اسیر استبداد روی نمی دهد، زیرا استبداد دشمن خردورزی و فهم و بیان شفاف است. باید نخست تور استبداد پاره شود تا در سایه آزادی نهادینه و درونی شده، روح روشنفکر و هنرمند بی مانع به فهم خلاق جهان بپردازد و برای مشکلات و پرسش های موجود در جامعه راه حل ارائه دهد. از جمله در عرصه ي سیاست.

تا آن موقع نباید دل به وجود فیزیکی روشنفکر و هنرمند در جامعه بست، درد و کمبود اصلی، نبود آزادی است و این آزادی در ایران، جز با تغییر سیاسی میسر نیست. اما تغییر سیاسی نیز نخست نیازمند رجوع فعالان سیاسی به دانش و خرد امروزی می باشد. تا زمانی که کار فکري و تولید نظری در اپوزیسیون غایب، یا به عنوان «روشنفکر بازی» قلمداد می شود، این دور تسلسل «بی مبارزگی-بی دانشی» ادامه خواهد یافت.

مقابله با درمندی انسانهای محروم و بر طرف کردن آن نخست نیاز به درک مکانیزم های سلطه گری بر آنهاست و این مکانیزم های پیچیده و پنهان، جز از طریق دانش های نوین که بر اساس روش، تجربه و نظریه بنا شده است ناممکن می باشد. مبارزین سیاسی با دستیابی به این دانش ها موفقیت خود را در مبارزه سیاسی شان تامین کرده و با آوردن آزادی به میهن، دهها هزار هنرمند و روشنفکر را از شر استبداد رها می سازند. در سایه ي جامعه يی رها از استبداد سیاسی این افراد تولیداتی خواهند داشت که به برکت آزادی از اصالت برخوردار بوده و بستر رشد فرهنگی جامعه و تعالی فکري انسانها را مهیا می سازد.

* *

Nom du document : honar
Dossier : D:\ERF
Modèle : C:\WINDOWS\Application
Data\Microsoft\Modèles\Normal.dot
Titre : ناونع هب ات دراد دن مرنه و دن مش پدن ا هب دن مزاین یا ه عم اج ره
دن شاب اشوك ه عم اج یگن حرف و یركف یالت عا ناروی اپ
Sujet :
Auteur : aa
Mots clés :
Commentaires :
Date de création : 19/07/2004 10:24
N° de révision : 4
Dernier enregistr. le : 21/07/2004 01:49
Dernier enregistrement par : aa
Temps total d'édition : 512 Minutes
Dernière impression sur : 22/08/2004 12:38
Tel qu'à la dernière impression
Nombre de pages : 3
Nombre de mots : 1,282 (approx.)
Nombre de caractères : 7,311 (approx.)